



انترناسیونال

۱۶۵

حزب کمونیست کارگری ایران

Worker-communist Party of Iran

جمعه، ۱۹ آبان ۱۳۸۵، ۱۰ نوامبر ۲۰۰۶

اساس سوسیالیسم
انسان است.
سوسیالیسم
جنبش بازگرداندن
اختیار به انسان است.



منصور حکمت

www.m-hekmat.com

جمعه ها منتشر میشود

Fax: 001-519 461 3416

anternasional@yahoo.com

سرمدیبر: محسن ابراهیمی

شبحی بر فراز ایران در گشت و
گذار است: شبح کمونیسم

صفحه ۴

قتل عام مردم نوار غزه
توسط ارتش اسرائیل محکوم است

صفحه ۲

رژیم اسلامی اجتماع کارگران در
بندر دیلم را به گلوله بست

صفحه ۷

من با اعدام صدام مخالفم
بند مخوف ۲۰۹: زندانی در زندان

صفحه ۱۰

کاظم نیکخواه

رادیو انترناسیونال به خانه های شما بر میگردد!

صفحه ۹



سهیلا شریفی

آیا صدام حسین باید اعدام شود؟

سه نفر از انسانهای نازنین و
کمونیست در آن ماجرا جان خود
را از دست دادند و صدها نفر
دیگر از جمله خود من با گاز

صفحه ۸

اردوگاههای حزب کمونیست
ایران در بوتی یکی از روستاهای
نزدیک رانیه در کردستان عراق
توسط هواپیماهای دولت صدام
بمباران شیمیایی شد و بیست و

وقتی خبر صادر شدن حکم اعدام
صدام حسین توسط قاضی دادگاه
در بغداد را شنیدم ناخودآگاه یاد
آن شب هولناک در تابستان
۱۹۸۸ افتادم که یکی از

در حاشیه سه اعتراض مهم کارگری در هفته اخیر



شهلا دانشفر

کارفرما را بخاطر دزدی ها و در
مضيقه نگاهداشتن کارگران، به
مواخذه کشیده و خواهان شرکت
او در اجتماع کارگران و
پاسخگویی وی شدند. اعتصاب
مهم بود چرا که عملا تمامی

صفحه ۷

آبان شروع و روز شنبه ۱۳ آبان
پایان یافت. این اعتصاب مهم
بود چرا که کارگران این مجتمع با
خواست پرداخت فوری پاداش
تولید خود خواهان برکناری و
محاکمه مدیریت شدند. این یک
حرکت تعرضی بود که کارگران

اعتراضی متحد و
یکپارچه در گشت و
صنعت کارون
یک اتفاق مهم در هفته اخیر
اعتصاب یک هفته ای بیش از
۳۰۰۰ کارگر کشت و صنعت
کارون بود. این اعتصاب از ۶

علنیت و حزبیت مصاحبه با کاظم نیکخواه

(قسمت دوم و آخر)



کاظم نیکخواه

مساله علنیت و حزبیت بنظر من
تفکیک پذیر نیستند. یعنی فکر

صفحه ۳

تبدیل شدن حزب به باشگاه بحث
جلوگیری کنیم؟ و آیا بحث
علنیت بخود خودی می تواند به
ایجاد حزبی با مناسبات قوام
یافته، محکم و منظم بیانجامد؟
کاظم نیکخواه: سوال مهمی است.

شود؟ چه کانالهایی این دو بحث
را با هم مربوط می کنند؟ اینجا
وقتی از حزبیت حرف می زنیم
تعبیرمان چیست؟ آیا بیشتر
ضبط و ربط ها و دیسپلین را مد
نظر داریم؟ آیا می خواهیم از

حسن صالحی: اجازه دهید به
مبحث دیگری که همراه با بحث
علنیت معمولا مطرح می شود
نیز اشاره داشته باشیم. منظورم
بحث حزبیت است. چرا بحث
علنیت و حزبیت با هم مطرح می

شکست انتخاباتی

راست افراطی در آمریکا و نقش مردم



ستون اول

حمید تقوایی

پیروزی دموکراتها در انتخابات میان دوره ای
مجلس در آمریکا انعکاس و نتیجه مستقیم
روگردانی مردم این کشور از بوش و سیاستهای
دولت وی در قبال عراق بود. با اعلام نتیجه
این انتخابات که کنترل هر دو مجلس
نمایندگان و سنا را در اختیار دموکراتها قرار
داد، دونالد رامسفلد وزیر دفاع که از وی
بعنوان آرشیبتکت حمله نظامی به عراق نام
میبرد استعفا داد و بوش مسئولیت شکست
انتخاباتی حزب خود را بعهده گرفت. اکنون
سؤال این است که با تضعیف "بازها" در
هیات حاکمه آمریکا سیاستهای میلیتاریستی
و جنگ طلبانه که وجه مشخصه سیاست
خارجی آن کشور بویژه در خاورمیانه بوده
است چه سرنوشتی پیدا خواهد کرد؟ آیا باید
منتظر توقف این سیاست و جهت گیریهای
متعادل تری در سیاستهای آمریکا بود؟ پاسخ
به این سؤال منفی است. در این تردیدی
نیست که این تحول یک عقب نشینی برای
نئوکنسواتیوها و مدافعین افراطی سیاستهای
میلیتاریستی است اما استراتژی عمومی

صفحه ۲

آزادی، برابری، حکومت کارگری!

قتل عام مردم نوار غزه توسط ارتش اسرائیل محکوم است!

ارتش سرکوبگر اسرائیل مجدداً در چند روز گذشته به بهانه عملیات موشک پراکنی حماس به شهرهای بیت الحیه، جبالبه، رفح، و بویژه بیت حانون از زمین و هوا یورش برده و به قتل عام مردم بی دفاع فلسطین دست زده است. در حملات اخیر که از چهارشنبه آغاز شده تا امروز یکشنبه حداقل چهل و دو نفر جانشان را از دست داده اند. کودکان و زنان از جمله قربانیان این تهاجم تروریستی اند.

حماس يك جریان ارتجاعی و تروریست اسلامی در فلسطین است که سر سوزنی به مبارزه عادلانه مردم فلسطین علیه اشغالگری دولت اسرائیل ربط ندارد و با سیاستهای خود به مشقات مردم فلسطین می افزاید. در طرف مقابل تروریسم لجام گسیخته دولتی اسرائیل قرار دارد که سابقه چند دهه کشتار و تعدی به مردم فلسطین دارد و سیاستهایش در منطقه متکی به تروریسم و ارباب و مجازات جمعی است. راست افراطی و مذهبی در اسرائیل و فلسطین، هر دو، علیه اتحاد و همزیستی مردم فلسطین و اسرائیل، علیه اتحاد کارگران دو کشور، علیه صلح و روند مذاکرات صلح و ایجاد دو دولت متساوی الحقوق فلسطین و اسرائیل اند. تروریسم دولتی اسرائیل و تروریسم اسلامی هر کدام به تروریسم و کشتار طرف مقابل زمینه و توجیه میدهد.

حزب کمونیست کارگری ایران کشتار مردم بیگناه فلسطین توسط

خود بنویسد و دست به تعرض بزند. در برابر این وضعیت تنها صف مستقل اعتراض و مبارزه مردم و نیروهای چپ و مترقی و آزادیخواه پاسخگو است. همان نیروئی که به بوش و سیاستهای جنگی اش نه گفت و شکست انتخاباتی اخیر را به حزب جمهوریخواه تحمیل کرد، نیروی مقابله با ارتجاع اسلامی و به شکست کشاندن اسلام سیاسی نیز هست. گرچه این نیرو در امریکا و کلا در کشورهای غربی هنوز به ضرورت اعتراض و مبارزه علیه نیروهای اسلامی تماماً واقف نیست، اما از این ظرفیت و پتانسیل برخوردار هست که این ضرورت را به سرعت دریابد و در این عرصه نیز میدان بیابد.

جنبش سرنگونی طلبانه مردم ایران از این نقطه نظر نمونه است. جنبش اعتراضی مردم ایران علیه جمهوری اسلامی خصلتی چپ و انقلابی دارد و مردم در تجربه مبارزاتی خود روز بروز بیشتر در می یابند که نمیتوانند و نباید به بالائینها، به رابطه میان احزاب حکومتی در امریکا و در حکومت اسلامی و تغییرمناسبات و توازن قوا میان آنان امید ببندند. تضعیف راست افراطی در هیات حاکمه امریکا و در نتیجه کم شدن احتمال هجوم نظامی میتواند و باید صف اعتراضات و مبارزه مردم علیه جمهوری اسلامی را تقویت کند و به پیش براند.

واقعیت آنست که مقابله با خطر حمله نظامی و تحریم اقتصادی و خنثی کردن کامل این خطر تنها بقدرت خود مردم و اعتراض و مبارزه آنان علیه جمهوری اسلامی و سیاستهای میلیتاریستی و دخالتگرهای دولت امریکا هر دو ممکن است. جنبش سرنگونی طلبانه مردم ایران از این نقطه نظر میتواند در صف مقدم مبارزه مردم جهان علیه دو قطب تروریستی، در محور جنبش جهانی جبهه سوم، قرار بگیرد.

شکست انتخاباتی راست افراطی در انتخابات مجلس امریکا هم در ایران و هم در سطح جهانی شرایط مساعد تری برای پیشروی جنبش جبهه سوم علیه دنیای سیاهی که این نیروها ساخته اند فراهم کرده است. باید از این شرایط برای پیشرویهای بیشتر سود جست.*

امریکا ناگزیر است به نحوی از این مقصد خود را نجات بدهد و این راه نجات هر چه باشد مسلماً ادامه خطی سیاست تا کنونی نخواهد بود. اکنون پس از شکست حزب جمهوریخواه در انتخابات همه مفسرین سیاسی و مقامات حکومتی از هر دو حزب، و حتی تلویحا خود بوش، بر ضرورت تغییر این سیاست تاکید میکنند. اکنون این مساله در برابر دولت بوش و وزیر دفاع تازه او قرار میگردد که چگونه نیروهای خود را از باتلاق عراق بیرون بکشند بی آنکه رسماً و علناً شکست خورده باشند. این مساله البته جواب سر راست و ساده ای ندارد اما اکنون که "معمار جنگ عراق" استعفا داده است میتوانند امیدوار باشند که تحت عنوان "تصحیح" اشتباهات گذشته راهی برای برون رفت از بن بست عراق پیدا کنند. دو حزب از هم اکنون اعلام کرده اند که در این جهت "اشتراك مساعی" خواهند داشت.

يك مسله دیگر سیاست امریکا در قبال جمهوری اسلامی و مساله موسوم به "بحران هسته ای" است. در این مورد بر خلاف عراق هیات حاکمه امریکا در آغاز راه است. در اینجا هنوز گزینه های مختلفی، از تلاش برای حل دیپلماتیک مساله تا تحریم اقتصادی و تهاجم نظامی، در برابر دولت امریکا قرار دارد. انتخابات اخیر احتمال حمله نظامی به ایران را ضعیف تر میکند اما تماماً آنرا منتفی نمیسازد. در مورد متوقف ساختن پروژه اتمی جمهوری اسلامی اختلافی در میان جناحهای حکومتی امریکا نیست و گر چه ممکن است در مورد زمان و شرایط اقدام نظامی هم نظر نباشند اما هیچیک حمله نظامی را بعنوان آخرین گزینه منتفی نمیدانند.

اما گذشته از احتمالات و سیر ممکن تحولات آتی آنچه همین امروز حائز اهمیت است نقشی است که مردم جهان، در خود امریکا و در عراق و ایران و خاورمیانه، به شکل دادن به این احتمالات میتوانند ایفا کنند. مساله اینست که قطب فوق ارتجاعی جنایتکار دیگری، یعنی جنبش کثیف اسلام سیاسی، در برابر میلیتاریسم دولت امریکا قرار دارد که آماده است تا هر درجه از عقب نشینی جناح راست افراطی در هیات حاکمه امریکا را به حساب پیروزی

طبقه حاکمه امریکا تغییری نخواهد کرد. این استراتژی ناظر بر تامین هژمونی جهانی و تبدیل شدن بورژوازی امریکا به یگانه قطب جهان در دنیای بعد از جنگ سرد است و در این مورد اختلافی در میان سیاستهای احزاب حکومتی امریکا وجود ندارد. حتی اینکه برای رسیدن به این هدف باید اساساً به قدرت نظامی و سیاستهای جنگی اتکا کرد نمیتواند در میان سیاست گذاران و استراتژیستهای طبقه حاکمه امریکا اختلاف نظری وجود داشته باشد.

این واقعیتی است که بورژوازی امریکا نه از لحاظ اقتصادی بلکه تنها از نظر نیروی ارتش و ماشین نظامی خود يك قدرت فائقه محسوب میشود. امریکا يك ابرقدرت نظامی است و نه اقتصادی. رقبای اقتصادی نظیر چین و ژاپن و اروپای واحد که در سطح جهانی فی الحال از او سبقت گرفته اند از نظر نظامی حتی قابل مقایسه با امریکا نیستند. همین واقعیت اتکا به میلیتاریسم و سیاستهای جنگ افزوزانه را برای بورژوازی امریکا به تنها انتخاب و يك ضرورت گریز ناپذیر تبدیل میکند. برای دولت امریکا، هر حزبی در قدرت باشد، این روشن است که صرف رقابت آزاد در بازار جهانی بورژوازی امریکا را در اول صف قرار نخواهد داد و برای آقائی بر دنیا باید ماشین ارتش را بمیدان آورد. تا کنون نوکنسرواتیسم صریح و علنی این خطر را نمایندگی نمیکرده است، اما میلیتاریسم نتیجه سیاستهای نوکنسرواتیستی در هیات حاکمه امریکا نیست، بر عکس مقبولیت و دست بالا پیدا کردن سیاستهای نوکنسرواتیستی در عرصه سیاست خارجی خود انعکاسی از مطلوبیت و ضرورت عینی اتکا به میلیتاریسم و قلدرمنشی نظامی ماشین ارتشی برای کل طبقه حاکمه امریکا است. این تنها راه ممکن برای تامین هژمونی و سلطه جهانی دولت امریکا در "نظم نوین" جهان پس از جنگ سرد است. و لذا از این نقطه نظر تغییری در جهتگیریها و سیاستهای عمومی دولت امریکا داده نخواهد شد.

از سوی دیگر این هم واقعیتی است که سیاستهای امریکا در عراق به بن بست رسیده و بویژه در افکار عمومی مردم امریکا دولت بوش جنگ را باخته است. هیات حاکمه

تلویزیون انترناسیونال

هر شب ساعت ۹:۳۰ تا ۱۱:۳۰ به وقت تهران

مشخصات فنی آنتن

Satellite: Telstar 12
Frequency: 11494
Symbol Rate: 17469
FEC: 3/4
Vertical

از صفحه ۱ مصاحبه با کاظم نیکخواه

میکنم باید مناسبات حزبی را در پرتو جهت گیری علنیت و شفافیت بازبینی کرد و ساخت. یعنی بحث علنیت نسخه ای برای ساختن حزبی اجتماعی و مدرن و محکم است. همانطور که در سوالات قبلی اشاره کردم حزب کمونیستی، حزبی که میخواهد توده میلیونی مردم را بسیج و سازماندهی کند و جامعه ای انسانی را پایه گذاری کند، نه فقط با علنیت چیزی را از دست نمیدهد بلکه عمیقاً بدان نیاز دارد. و باید از امکانات مدرنی که امروز برای علنی کار کردن ایجاد شده استقبال کند، فوراً آنها را بکار بگیرد و کاری کند که بخش هر چه بیشتری از مردم بتوانند در جلسات شرکت کنند و نظرات را بشنوند و تاثیر بگیرند. ظاهر مساله اینست که این نوع باز کردن حزب چفت و بستهای تشکیلاتی را شل میکند، انضباط و استحکام حزبی را ضعیف میکند. و باید برای حل این مساله همزمان با مساله علنیت، "حزبیت" را هم مورد تاکید قرار داد. اما با طرح مساله به این شکل بنظر ما هنوز از همان چارچوب سنتی و رایج پا را بیرون نگذاشته ایم. مبحث علنیت، خود بحثی با بهتر است بگویم سبک کاری برای ساختن حزب مدرن و امروزی و رو به جلو بر اساس همان سیاستهای پایه ای کمونیستی و انقلابی حزب است، نه بحثی که قرار است بندها را شل کند و یک تئوری دیگر، یک اقدامات دیگری باید برای خنثی کردن اثرات شل کننده آن بکار گرفته شود. همه مناسبات تشکیلاتی را در پرتو همین بحث باید بازبینی کرد. میشود انقلابی ترین و محکم ترین حزب را با این جهت گیری و با همین سرنخها ساخت. همانطور که قبلاً هم اشاره کردم، دیدگاه رایج مساله را طور دیگری می بیند و نوعی تناقض و عدم تجانس از این ها می فهمد. در دیدگاه رایج تاکنونی علنیت یک چیز است و حزبیت چیز دیگری است. حتی در میان خودمان که اکنون اکثراً با علنیت موافقتد حتماً شما هم شنیده اید که گفته میشود "علنیت و حزبیت باید موازی هم پیش بروند"، "نمیشود فقط علنیت را چسبید و حزبیت را رها کرد" و فرمولبندیهایی از این قبیل. این فرمولبندی ها مستقل از نیت رفقای که آنرا بیان

گیری را دقیقاً بگیرد و دنبال کند، ما سرعت میتوانیم حزبی مستحکم و بسیار اجتماعی و رو به جلو بسازیم. من علنیت را جهت گیری ای میدانم که باید مناسبات حزبی را در پرتو آن مدام بازبینی کرد.

حسن صالحی: شما در پاسخ به سوالی قبلاً گفتتید که بحث علنیت قبل از آنکه با یک کمیت معینی از علنی بودن اشاره داشته باشد، اساساً یک روش کار و بخشی سبک کاری است. این را من می فهمم. منتها تصدیق می کنید که هر زمان ما در حزب پیرامون علنیت صحبت کرده ایم، این مبحث با نتایج عملی معینی همراه بوده که جامعه نیز از آن خبر دار شده است. از نظر شما همین امروز معنی مشخص بحث علنیت در حزب چیست؟ شما چه حوزه های مشخصی را مد نظر دارید؟

کاظم نیکخواه: ما در کنگره پنجم حزب قراردایی را در مورد علنیت تصویب کردیم که هنوز بطور همه جانبه عملی نشده است. آنچه فعلاً من از جنبه های عملی بحث علنیت میفهمم در واقع همان قرارهاست. آنجا گفته میشود در حزب بحث سیاسی مخفی نداریم. یعنی بحثهای سیاسی باید رو به جامعه و علنی انجام شود. یعنی در سطح رهبری حزب چه در دفتر سیاسی، چه در کمیته مرکزی و ارگانهای کمیته مرکزی، بحثهایی که بعنوان بحث سیاسی شناخته میشوند باید رو به جامعه انجام شود. البته این کلمات "سیاسی" و "تشکیلاتی" دقت زیادی ندارند و کمی مرزهایشان خاکستری است. ولی فعلاً از این بگذریم. در آن قرارها تاکید میشود که جلسات دفتر سیاسی بروی اعضای کمیته مرکزی باز است و میتوانند در آن شرکت کنند. این قسمت از آن قرارها را البته عملی کرده ایم و بنظرم نتایج خوبی هم داشته است. من بطور مشخص تر فکر میکنم باید پلنوم های کمیته مرکزی و جلسات دفتر سیاسی هم مثل کنگره های حزب رو به جامعه بطور زنده پخش شود. حال یا از طریق اینترنت یا حتی از طریق تلویزیون و رادیو و غیره. این اقدامات را بسیار مثبت و مفید میدانم و فکر میکنم فوراً باید آنها را در دستور بگذاریم. ما در جلساتمان در مورد همه مسائل سیاسی مهم دنیا بحث میکنیم. این جلسات

بهترین مدرسه های حزبی است. جنبش ما را شکل میدهد و تعمیق میکند. به امر کادرسازی وسیعاً کمک میکند. در هر گوشه دنیا دوستداران و اعضای حزب میتوانند بفهمند که رهبری حزب در مورد مسائل چگونه فکر میکند، شان نزول این قرار و آن قطعنامه و آن اعلامیه چیست، و چه ریزه کاریهایی را باید مد نظر داشت. بهرحال اینها اقداماتی مشخص در این راستاست که الان میشود آنها را کاملاً عملی کرد. اما وقتی از سبک کار و جهت گیری صحبت میکنم، تاکیدم روی اینست که با این اقدامات کار تمام نمیشود. اساس سبک کارمان باید شفافیت و علنی بودن باشد. در هر توازن جدید و شرایط مشخص باید بر این اساس هر تغییر ممکن و لازم و مناسبی را بدهیم. تشکیلاتهایمان را بر این اساس نگاه کنیم. از هر شرایط و امکانات جدید برای پیشبرد این جهت گیری کمک بگیریم. حتماً شش ماه دیگر تجربیاتمان از امروز بیشتر است و میشود ده تا اقدام دیگر را هم در دستور گذاشت. میشود بهتر نقطه ضعفها را دید و برایش راه حل ارائه داد. همه اینها که برشردم مربوط به ارگانهای رهبری حزب در خارج کشور است. یعنی اینها دارد در شرایط و توازن قوای سیاسی معینی طرح میشود که ارگانهای رهبری حزب در خارج ایران مستقر هستند، تحولات اجتماعی عمیقی در جریان نیست، کمیته های حزبی در کارخانه ها و شهرها در ایران تشکیل نشده اند، تشکیلاتهایمان در داخل کلاً به دلیل وجود اختناق و توازن قوای کنونی نمیتوانند علنی باشند و غیره. در شرایطی که توازن علیه جمهوری اسلامی و به نفع مردم و کارگران بهم بخورد، و تکنیکهای ارتباطی تازه ای پا به صحنه بگذارند، حتماً اقدامات دیگری را میشود در دستور گذاشت. بعلاوه شرایط امروز با شرایطی که بفرض انقلاب به یک امر روز تبدیل میشود، و حزب و رهبری حزب بطور روزمره مشغول پاسخ دادن به امر انقلاب و مبارزات بزرگ اجتماعی در سطح جامعه است، تفاوتهای جدی ای دارد. و نمیتوان به تمام جنبه های عملی در آن شرایط، امروز پاسخ داد. یک نکته دیگر هم مربوط به تاکتیکهای عملی و کمپین ها و اداره روزمره ماشین حزبی است. اینجا بحث ظرایف ویژه ای دارد. من الان

فکر میکنم که مسائل مربوط به اداره روزمره حزب که آنرا ما مسائل "تشکیلاتی" می نامیم و تاکتیکهای عملی که باید در جامعه در مقابل رژیم و کارفرمایان و پلیس و غیره بکار گرفته شود، و رهنمودهای عملی که به فعالین حزب و رهبران و فعالین جنبش های اعتراضی میدهم، طبعاً نمیتواند علنی باشد. یا حداقل نمیتواند به همین شکل زنده و مستقیم علنی باشد. فعلاً باید این ها را به دلایل امنیتی و جلوگیری از پاتک زندهای دشمن، مخفی نگه داریم. همانطور که در بخش اول این گفتگو هم تاکید کردم فاکتور امنیت را بهیچ وجه نباید فدای علنیت و یا هیچ چیز دیگری کرد و قطعاً کسی چنین فدا کردنی را مد نظر ندارد. بطور خلاصه مهم اینست که با هم در مورد این نوع سبک کار هم نظر شویم. بقیه پاسخ ها را هرروز در عمل پیدا میکنیم.

حسن صالحی: آیا بخش مستقیم جلسات و بحثها که شما اشاره کردید باعث نمیشود که پروسه تصمیم گیری کند تر شود، جامعه یا بهرحال کسانی از بیرون شروع به توطئه و فضا سازی کنند، در بحثها دخالت کنند و حزب نتواند کارش را سریع و به درستی انجام دهد؟ یا دسته بندی ها و یارکشی های کاذب از بیرون حزب حول نقطه نظری شکل بگیرد؟ چون در شرایط معمولی یا شرایط تاکتونی خیلی وقتها اختلاف نظرها و سایه روشن ها به سادگی با بحث حل میشود و همه هم نظر میشوند و تلقیات با نقطه نظرهای فردی به مشغله کسان دیگری در خارج حزب تبدیل نمیشود. کلاً آیا باز کردن حزب در این ابعاد کلاً توطئه گری علیه حزب توسط دشمنان حزب را ساده تر نمیکند؟ بعلاوه آیا علنیت به این شکل نمیتواند باعث شود که در مورد نظرات رسمی حزب به نوعی سردرگمی ایجاد شود؟

کاظم نیکخواه: در مورد اول من درست برعکس فکر میکنم. تبلیغات و توطئه گری و شایعه پراکنی و دروغ پردازی علیه حزب کمونیست کارگری همین الان کم نیست. از جریان دست راستی و پرورشی و دوخدادی گرفته، تا خود وزارت اطلاعاتی ها، و همچنین محافل و دستجات به اصطلاح چپی ای که کار و زندگی شان را همین



محسن ابراهیمی

شبحی بر فراز ایران در گشت و گذار است: شبخ کمونیسم! در حاشیه مقاله یک تاجرست نوظهور: "شبخ لنین بر فراز ایران"

تجسم پراتیکی مارکس "بی آبرو" میشد. لنین باید به عنوان رهبر انقلاب پیروز کمونیستی "بی اعتبار" میشد. لنین باید به عنوان کسی که در عمل نشان داده بود کمونیسم فقط یک تئوری نیست، کمونیسم جنبشی واقعی برای رهایی واقعی است زیر ضرب میرفت. مجسمه لنین باید به مثابه مظهر "جسارت طبقاتی کارگر" به زیر کشیده میشد. و چه عبث تصور کرده بودند که با پایین کشیدن مجسمه لنین، مارکس و کمونیسم و تلاش انسان برای رهایی را بیزر کشیده اند! دیروز مجسمه های لنین را در کشور انقلاب اکتبر به زیر کشیدند. امروز، یک قدم پایینتر، شبخ لنین بر فراز ایران به گشت و گذار در آمده است. و مقاله رشید اسماعیلی، اعتراف به این حقیقت سیاسی است.

مقاله رشید اسماعیلی دل نگرانی مشترک گرایشهای مختلف سرمایه داری ایران است. از بازار آزادیهای راست (همان لیبرالهایی که به قول نویسنده هیچگاه نتوانستند در ایران به یک جریان قوی تبدیل شوند) که علنا مدافع بانک جهانی و صندوق بین المللی پول و ریاضت و فلاکت کارگر هستند، تا ملی-اسلامیهای "چپ" که زیر فشار جنبش اعتراضی مردم موقتا شمشیرهایشان غلاف شد است و در باب تساهل و مدارا و گفتگوی تمدنها زر میزنند، تا "سوسیالیتهای" پشیمان از گذشته که حرف دلشان را در سایت ایران امروز میزنند، همه باید در این مقاله حرف دل خود، اعتراف صادقانه خود و تلاش عبث خود را مشاهده کنند. اعتراف به این که مارکس و کمونیسم و لنین دارد سر بلند میکند. اعتراف به اینکه مارکس باز گشته است آنهم نه به روایت مکتب فرانکفورتی، نه به روایت عقیم شده پرفسورهای پست مدرن، نه مارکسیسم دانشگاهی، بلکه مارکس به روایت لنین، مارکس به مثابه تئورسین یک جنبش زیر و

بودند، صدها هزار انسان را در روسیه انقلاب کرده قتل عام کردند. باید این طلیعه رهایی بشر از استثمار و اسارت و بندگی و خرافات در خون خفه میشد. باید شبخ لنین برای همیشه از سر جهان نابرابر دور میشد. هفتاد سال طول کشید تا این تقابل تاریخی - جهانی کارگر، با پیروزی سرمایه داری بازار آزاد به سرانجام رسید. دوره رجزخوانی ایدئولوگهای اصلی سرمایه داری در مقابل کمونیسم فرارسید. صفی متحد از سیاستمداران و فلاسفه و شعرا و ادبا و ژنرالها و بازرجویان و شکنجه گران ضد کمونیست که دشمنان قسم خورده آزادی و برابری بودند راه افتادند و به عنوان متخصصین جامعه شناسی و علوم سیاسی در مدح لیبرالیسم و آزادیخواهی و در مقابل کمونیسم و برابری طلبی و آزادیخواهی قلمفرسایی کردند. تاجر در انگلستان، ریگان در آمریکا، و زیر دست و پای آنها، فوکویاما در آمریکا، هابرماس در آلمان، و همزمان با بحران حکومت اسلامی، فروش و حجابیان در ایران و خیل وسیعی از تیر خلاص زنهایی جمهوری اسلامی در قالب مدافعین دموکراسی و مدارا و تسامح در مقابل مارکس و لنین به رجزخوانی لمپنی دست زدند.

لنین، در تمام مدت جنگ سرد، مرکز ثقل و هدف اصلی تیرهای دنیای سرمایه داری بود. علاوه بر ایدئولوگهای قسم خورده و رسمی سرمایه داری، طیف وسیعی از ایدئولوگهای "مارکسیست" متعلق به همین صف، کوهی از ادبیات ضد لنینی تولید کردند. تلاشهای عظیم و عبثی راه انداختند که مارکس را از انگلستان و هر دور از لنین جدا کنند. زیر اعتبار مارکس پناه گرفتند تا اعتبار لنین را لکه دار کنند. مارکس آزادیخواه شد تا لنین مستبد قلمداد شود. و البته با این حقه ایدئولوژیک-سیاسی اساسا میخواستند خود مارکس و کمونیسم را بدنام کنند. و البته بیراه هم نرفته بودند. هدف را درست انتخاب کرده بودند. لنین باید به عنوان مظهر و

کارگری در یک فولکس واگن جا میگیرند! یک نکته دیگر را هم باید همین اول یادآور شد. قبل از نسخه های ایرانی تاجرست، گردن کلفت های جهان سرمایه داری، دشمنان قسم خورده کمونیسم، محافل و رسانه ها و ایدئولوگهای جهان سرمایه داری در سطحی مارکو، کمپینی عظیم علیه مارکس و لنین و کمونیسم راه انداخته بودند. اما همینها، بعد از مدت کوتاهی متوجه شدند که کمپینشان تیر در تاریکی بوده است. اکنون میست و تایمز و بی بی سی و پرفسورهای مکتب فرانکفورت مجبور شدند از محبوبیت مارکس در مقابل مسیح، از محبوبیت کاپیتال در مقابل انجیل حرف بزنند. نسخه های ایرانی، کمی دیرتر قدم در راهی گذاشته اند که قبلا پیموه شده است.

"شبحی در اروپا در گشت و گذار است: شبخ کمونیسم". این اولین جمله اثر جاودانه مارکس و انگلس به نام "مانیفست حزب کمونیست" است. این جملات مربوط به سال ۱۸۴۸ میلادی - یعنی بیش از یک قرن و نیم - است. و این مقطعی است که در آن هر کس میخواست برا ی خود آبرویی دست و پا کند یک جوری خود را با کمونیسم تداعی میکرد و هر کس میخواست اسمی در کند یکجوری به کمونیسم حمله میکرد. هفتاد سال بعد از این تاریخ، این شبخ خود را به روسیه تزاری رساند. این باز کمونیسم در پیکر حزب بلشویک و به رهبری لنین بر فراز روسیه قدم علم کرد. این دیگر یک شبخ نبود. انقلابی به رهبری کمونیستها، یک ششم کره زمین را زیر و رو کرده بود: انقلاب اکتبر.

انقلاب اکتبر، با هجوم افسار گسیخته و هار و خونین جهان سرمایه داری مواجه شد. متعاقب انقلاب اکتبر، جهان، بیش از پیش وارد نبرد خونین میان کارگر و سرمایه دار، برابری و نابرابری، آزادی و بندگی، مدرنیسم و ارتجاع شد. آن نیروهایی که با انقلاب اکتبر، شبخ لنین را بر فراز جهان در پرواز دیده

"قصه، همان قصه قدیمی بود: انقلاب اجتماعی، انقلاب کارگری و رویای نابودی سرمایه داری!" و "بسیاری از چپهای جوان- که رهبران سالخورده ای دارند- لنین را می ستایند" و در ابتدای قرن ۲۱ انسانهایی پیدا شده اند که "در پی انقلاب کارگری و تحقق دیکتاتوری پرولتاریا هستند"؛ و صادقانه فهمیده است که "تعارف را باید کنار گذاشت، لنین دوباره به ایران بازگشته است"؛ و بالاخره، اعتراف کرده است که "شبخ لنین بر فراز خاک ایران به پرواز در آمده است، به هوش باشیم!"

و چه چیزی برای نوکسیه های تاجرست بازار آزادی که نان و آسایش و سرپناه مردم را به حرص و ولع سیری ناپذیر اقلیتی مفتخور گره میزنند ترسانتر از این است که چپ به جای خمیازه کشیدن در سالن سخنرانی پرفسورهای بسیار جدید پست مدرن، با "قصه قدیمی" انقلاب اجتماعی، با عزم زیرو رو کردن این دنیای وارونه به میدان بیاید. این چپهای جوان امید این نو کیسه ها را نقش بر آب کرده اند و این قطعا برای مدافعین سرمایه داری "شگفت آور" و نگران کننده است. اما، برای ما مدافعین آزادی و برابری انسانها، برای ما فعالین رهایی انسان، این اعتراف چه قدر جذاب و شیرین است. باید حرفهای این نویسنده را جدی گرفت. اینها حرف دل طیف وسیعی از محافل و گروهها و شخصیتهایی است که طالع سیاه جمهوری اسلامی را پیش بینی کرده اند، قدرت کمونیسم در ایران را دیده اند، کابوس قدرت کارگری که حاضر نیست به کار ارزان و کارگر خاموش تن بدهد جلوی چشمانشان مجسم شده است و به همدیگر هشدار میدهند. و همچنین باید اعتراف کرد که اگرچه نبض مدافعین سرمایه داری در ایران باهم میزنند اما عقلشان الزاما مشابه نیست. باید به این نویسنده تاجرست در مقابل شخصیتهای لمپن کم عقل ژورنالیسم ملی-اسلامی مثل علیرضا نوری مدال داد که هنوز هم در نشنگی این رویای ابلهانه بسر میبرند که گویا تمام اعضا و فعالین حزب کمونیست

گاهی وقتها، همزمانی رویدادها خیره کننده است. مدت کوتاهی از اعلام پایان کمونیسم و پیروزی سرمایه داری بازار آزاد نگذشته است. در همین مدت کوتاه، بوی تعفن سرمایه داری اول قرن بیست و یک جهان را فرا گرفته است. سالگرد انقلاب اکتبر، همان انقلابی که شکستش اعلام شده است را جشن میگیریم. به سالگرد تشکیل حزب کمونیست کارگری نزدیک میشویم. همان حزبی که اعلام کرد بسرعت مردم جهان شاهد خواهند بود که اعلام پایان کمونیسم مفت است و کمونیسم باز خواهد گشت. و درست وسط این اوضاع، یک نویسنده نوظهور تاجرست، به نام رشید اسماعیلی (در سایت ادوار نیوز- ادوار تحکیم وحدت) آنهم در کشوری که قرار بود محل صدور اسلام و ضد کمونیسم به سراسر جهان باشد، به مدافعین سرمایه داری هشدار داده است که "شبخ لنین بر فراز خاک ایران به پرواز در آمده است، به هوش باشیم!"؛ از آرزوهای بر باد رفته سخن گفته است که "امید این بود که چپهای جوان اگرچه مارکس می خوانند اما به برخی از آراء او به خصوص آراء برخی از مفسرین او مانند لنین به دیده تردید و انتقاد بنگرند!"؛ از پدیده ای "هراسناک" سخن گفته است که چپهای جوان به جای روایت لیبرالی از مارکس، به جای پوپر و هابرماس و گیدنز و کانتورسکی (دقیقا به همان دلیلی که نویسنده گفته است: "شاید به این خاطر که به کار انقلاب نمی آمد!") "گاه کلمه به کلمه، جمله به جمله با لنین هم صدا می شوند"؛ از این سخن گفته است که چپهای جوان با لنین همصدا شده اند که "دیکتاتوری پرولتاریا را هزار مرتبه از دموکراسی بورژوازی دموکراتیک تر می دانست"؛ اعلام نگرانی کرده است که این چپ با شور و اشتیاق "از انقلاب پرولتری و سیادت طبقه کارگر و در هم کوبیدن بازار آزاد و برپایی اقتصاد سوسیالیستی و در نتیجه غرق شدن جهان در گل و بلبل سخن می گویند"؛ آغوش غم در بغل گرفته است که برای این چپهای جوان

از صفحه ۴ شبی بر فراز ایران ...

روکننده باز گشته است. مارکس به مثابه پراتیکی برای تغییر و زیر و رو کردن دنیای نابرابر باز گشته است. مارکس در در قامت لنین باز گشته است. چپ جوان به مکتب فرانکفورت و پوپر و آنتونی گیدنز ریشخند میزند و یگراست رفته سراغ مارکس به روایت لنین. و این تمام آن حقیقتی است که برای کارگر و زن ستم دیده و جوان سرکوب شده و مردم له شده و دشمنان مذهب و کمونیستهای جوان و مدافعین و فعالین زیرورو کردن نظم موجود مایه شعف است و در مقابل، برای میلیاردها و مدافعینش "لیبرال" و اسلامی اش، برای طرفداران نظم موجود مایه هراس.

این مقاله همچنین تلاشی عبث است. تلاش یک دانشجوی دیر آمده مکتب ضد کمونیسم تاجر و ریگان و سرمایه داری بازار آزاد که لنین را بی آبرو کند و از این طریف مارکس و کمونیسم را. شما خیلی دیر آمده اید نویسنده گرامی. دستگاه عظیم تبلیغاتی کاخ سفید و سیا و پنتاگون به مدت یک قرن این تلاش را کردند به جایی نرسیدند.

یک تحریف، یک عزاداری!

"لیبرال" دیر آمده، در یک عزاداری دو جانبه درگیر است: هم شبخ لنین و چپ جوان و انقلابی گری اش بر فراز ایران در حال چرخش است و هم معلوم شده است که "لیبرالیسم" با همه تاثیراتش طی دو دهه اخیر هیچ گاه به یک جریان فکری- سیاسی منسجم و هدفمند تبدیل نشده است. تصور نکنید که لیبرالیسم ایشان حتی سرسوزنی شباهت به لیبرالیسم قرن نوزده و دست آوردهایش دارد. نه خیر، لیبرالیسم برای ایشان، بخشی از همان جنبش ملی-اسلامی عقب مانده است که تاریخا پادوی سیاسی سلطنت و شاه و اسلام و آخوند بوده است. مظاهر لیبرالیسم برای ایشان، شریعتداری و سنجایی و بازرگان و سروش هستند که عصای دست خمینی بوده اند و در خدمت این جنایتکار اسلامی به جنبش آزادخواهانه و انسانی مردم خون پاشیدند. لیبرالهای محترم مد

نظر ایشان، وزرا و وکلای انتصابی خود خمینی هستند. (مداحی تهوع آور سنجایی از خمینی به مثابه آفتابی که از شرق طلوع کرده است را به خاطر بیاورید!) و امروز دیگر همه میدانند که اینها بخشی از حکومت اسلامی بودند که زیر ضرب جنبش سرنوینی مردم در مقابل ارتجاع اسلامی، "لیبرال" شده اند! خاتمی که هشت سال تمام زیر سایه عبایش ماشین اعدام و سنگسار جریان داشت امروز صاحب "گفتگوی تمدنها" شده است. و سروش که هنوز خون پاکسازی ضد کمونیستی اش در دانشگاهها از چنگالهایش چکه میکند تصمیم گرفته است با غزالی و مولانا و حافظ و پلورالیسم دینی سر مردم شیره بمالد. ("در گفته های سروش دیگر خبری از ابودر، یاسر و سمیه نبود، او از محی الدین عربی، غزالی، مولانا و حافظ سخن می گفت!")

اما این هنوز کافی نیست. باید در گوش نسل جوان چپی که اینچنین با "قصه قدیمی انقلاب اجتماعی و انقلاب کارگری و رویای نابودی سرمایه داری" مشغول است، قصه جدید تحریف انقلاب را خواند. باید گفت که این دانشجویان و کارگران و زنان نبودند که قربانی خمینی و سروش و بازرگان شدند بلکه این "لیبرالها" بودند که قربانی دانشجویان و زنان و کارگران چپ شدند. "در ابتدای انقلاب دو جریان خشونت طلب، بر سر قبضه قدرت و تعیین تکلیف پروژه "انحصار طلبی انقلابی" به مصاف هم رفتند، برنده جدال، خط امامی ها بودند و بازنده حزب توده، مجاهدین خلق و امثالهم. "آنها پس از بر تن کردن ردای قدرت و در دست گرفتن قوای قاهره مهمترین و البته شبیه ترین دشمن به خویش را گروههای چپ افراطی متاثر از مارکسیسم یافتند و طبیعتاً به سلاخی کردنشان همت گماردند. ... به این ترتیب "در این جنگ قدرت خشونت بار، البته صدهای اعتدال و میانه روی زود خاموش شدند. ... این گونه بود که با آغاز دهه ۶۰ دوران عسرت مردمانی چون بازرگان، سنجایی و

آیتالله کاظم شریعت مداری فرا رسید. "و سالها از پی هم گذشت و از پس آن همه اعدام و آزادی ستیزی و خونریزی که چپ گرایی انقلابی به بار آورده بود لیبرالیسم در ایران رفته رفته جان گرفت. روشنفکران، اپوزیسیون و حتی چپها و بخشی از حکومت لیبرالیزه شدند.

در این سناریو خوب دقت کنید: در جریان انقلاب ایران دو جریان انحصار طلب باهم رقابت میکردند: حزب توده به عنوان نماینده انحصار طلبی کمونیستی. و خط امامیها به عنوان نماینده انحصار طلبی اسلامی.

با این حقه بازی آخوندی- لیبرالی، نویسنده چندین هدف را همزمان نشانه گرفته است:

- ۱- میخواست با تداعی کردن کمونیسم با حزب توده خط امامی، کمونیسم را بی آبرو کند.
- ۲- میخواست با تاییز گذاشتن میان دو بخش جنبش ملی- اسلامی، برای بخشی از این جنبش یعنی "لیبرالها" آبرو بخرد.
- ۳- میخواست با آزادخواهان توسط خمینی و دار و دسته ملی-اسلامی و "لیبرال" اش و به کمک حزب توده را به گردن خود کمونیستها بیاندازد.

چه تقلابی عیبی! چپ جوانی که مارکس و لنین میخواند و برای پوپر و هابرماس و خاتمی و سروش تره خرد نمیکند قاعدتا باید بتواند با متد مارکس و لنین به تاریخ انقلاب مراجعه کند. باید بداند که حزب توده و لیبرالها هم خانواده خمینی "بنیادگرا" بودند. که حزب توده، مدافع سرمایه داری ملی و بومی بود و به خط امامی بودنش افتخار میکرد و فعالینش را برای پخش آش نذری در تاسوعا و عاشورا بسیج میکرد. که "لیبرالهای" امروز، همان بازماندگان شکست خورده ملی- اسلامی نوکر خمینی، یک پای اصلی ارتجاع اسلامی ای بودند که انقلاب مردم را به خون کشاندند و در معیت خمینی به سلاخی انقلاب پرداختند و دست آخر "لیبرال" شدند.

این چپ جوان قاعدتا باید بداند که در انقلاب ایران، بر خلاف ترهات نویسنده، نه دو "جریان خشونت طلب"، بلکه یک جریان

اسلامی با اعوان و انصار اسلامی و ملی و "چپ" اش، در مقابل و برای سرکوب کمونیسم و چپ به قدرت رسید. یک جنبش تا مغز استخوان مرتجع ملی-اسلامی بر تخت قدرت نشست. یک سر این مثلث، خمینی "بنیادگرا" بود. یک سرش بازرگان "لیبرال" بود. یک سرش هم "چپ" توده ای بود. و دست آخر، خمینی با همراهی "لیبرالها" و با کمک "چپ" توده ای به سلاخی چپ و کمونیسم دست زد. "انحصار طلبی"، مقوله درون خانوادگی این جنبش بود. فرقه ای از درون همین جنبش، به درجه ای که بعد از قتل عام کمونیستها و مخالفین حکومت اسلامی قدرتش را تثبیت کرد به سراغ بستگان خود رفت. حزب توده جزو این بستگان بود.

لنین و بنیادگرایی دینی!

"بازگشت لنین برای دموکراسی و حقوق بشر خطری همپای بنیادگرایی دینی است که به هیچوجه نباید از آن غفلت کرد". این عبارت مشعشع نیمه حقیقت است و نیمه چرند. نیمه حقیقت: لنین حتما برای "دمکراسی و حقوق بشر" خطرناک است. لنین حتما برای حقوق بشری که شخصیتهای سیاسیش تاجر و ریگان و بوش، ایدئولوگهایش هانتینگتون و فوکویاما، "روشنفکرانش" پوپر و هابرماس، نوچه های بومیش سروش و حجاربان هستند خطرناک است. لنین حتما برای حقوق بشری که بشر را بنا بر پول جیش و کشور و قومیت و ملیت و مذهبش تقسیم میکند و بعدا تصمیم میگیرد که این بشر مشمول حقوق بشر است یا نیست خطرناک است. لنین حتما برای حقوق بشر تاجر و ریگان و اسلام سیاسی (هر دو بخش آن: بنیادگرایان و "لیبرالهایش") خطرناک است. لنین که برای اولین بار پرچم حقوق جهانشمول زنان و کودکان را بر سر در یک جامعه خفای زده سرمایه داری پر از تبعیض به اهتزاز در آورد حتما برای حقوق بشر نسبی قلابی جهان سرمایه داری خطرناک است. در

این شکی نیست. و اما مقایسه لنین با بنیادگرایی دینی؟ شوخی نفرمایید. بنیادگرایی دینی، همان اسم رمزی است که از کارخانه استراتژیستهای سرمایه داری نظم نوینی برای در بردن پای کل جنبش اسلامی اختراع شده است. این تاجرستهای دیر آمده دارند چرندیات سالها تکرار شده بورژوازی جهانی در طول قرن بیستم را تکرار میکنند. یک قرن تمام، لنین و کمونیسم را با هیتلر و فاشیسم مقایسه کردند و بروی کشیف خود نیاوردند که هیتلر و فاشیسم شخصیت و جنبش خودشان بود که برای غلبه کردن به بحران لاعلاجشان علم شده بود. و این البته طنز جالبی است که اینها وقتی میخوانند کمونیسم و لنین را به اصطلاح بی آبرو کنند مجبور میشوند دست به دامن جنبشها و شخصیتها و رهبران خودشان شوند. مجبورند این کار را بکنند. به کجا دست دراز کنند؟ مگر هیچ جای دنیا جز زرادخانه سرمایه داری میتوان جنبشها و شخصیتهای تاریخی لجن و ضد انسان را پیدا کرد که به مثابه سمبل رذالت و کثافت و جنایت عمل کنند؟ هیتلر و فاشیسم هیتلری به تاریخ پیوسته است. جنبش اسلامی، خمینی و بن لادن و خامنه ای جایش را گرفته اند. این جنبشها و این شخصیتها متاخرترین نمونه هایی هستند که جهان سرمایه داری تولید کرده است. اینها محصولات جدید سرمایه داری هستند. این دیگر به فاکت غیرقابل انکار تبدیل شده است. و تاریخ تکرار میشود. اگر چه این بار، مثل همیشه به صورت کمدی، این بار باید لنین را با متاخرترین محصول خود سرمایه داری یعنی فاشیسم اسلامی مقایسه کرد. برای "بی آبرو" کردن یک جنبش انسانی و شخصیت پرآوازه این جنبش راهی جز مقایسه کردن این جنبش و این شخصیت با جنبش و شخصیتهای متعلق به سرمایه داری نیست. اما این تیری در تاریکی است. به همان دلیلی که خود نویسنده سایت تحکیم وحدت اعترا کرده است: شبخ لنین بر فراز ایران به پراز در آمده است.*

مرگ بر جمهوری اسلامی! زنده باد جمهوری سوسیالیستی!

پاسخ به نامه ای از ایران

لیلا ی عزیز

سئوالات شما را در شماره قبل انترناسیونال چاپ کردیم. قبل از هر چیز اجازه بدهید صمیمانه از شما تشکر کنم به خاطر سئوالات مهمی که مطرح کرده اید. متوجه هستم که انترناسیونال، ستونی تحت عنوان نامه ها و پاسخ به نامه ها ندارد. نامه به انترناسیونال میرسد اما به خاطر محدودیت صفحات، و به خاطر اینکه در این صفحات محدود باید مواضع و نظرات حزب منعکس شود تا امروز ستون نامه ها و پاسخ به نامه ها فعال نبوده است. در هر صورت شاید، جواب به نامه تو آغازی برای باز کردن این ستون باشد. و اما جواب به سئوالات شما.

سؤال: حمله آمریکا به ایران را تا چه حد محتمل میدانید؟

جواب: آمریکا، رهبر جهان سرمایه داری است. یا اگر دقیقتر بگویم میخواهد جهان سرمایه داری را رهبری کند. میخواهد اما ممکن است و شواهد نشان میدهد که در رهبری جهان سرمایه داری با مشکلات جدی ای مواجه است. از آنجاییکه سیاست تفاوت مهمی با طالع بینی دارد، نمیتوان گفت که حتماً آمریکا به ایران حمله خواهد کرد یا نه. اما میتوان در مورد دلایل و زمینه هایی که ممکن است به حمله آمریکا به ایران منجر شود صحبت کرد.

این دلایل به قرار زیر است:

الف: آمریکا به عنوان سرکرده نظام سرمایه داری، قرار بود نظم نوین جهانی را در جهان برقرار کند. (این ادعای خودشان است). از نقطه نظر سران نظم نوین، این یعنی تثبیت سرکردگی سرمایه داری آمریکا در سطح جهان. برای رسیدن به این هدف به افغانستان حمله کرد. روشن است که حمله به افغانستان به خاطر رها کردن مردم افغانستان از دست طالبان نبود. طالبان دست پرورده خود کاخ سفید و سازمان سیا بود. و امروز دیگر همه این را میدانند.

آمریکا به خاطر تثبیت سرکردگی سیاسی اش در جهان به عراق حمله کرد. میدانست که حکومت صدام و حزب بعثش یک حکومت پوشالی و کاغذی است که مورد تنفر مردم عراق است و یک

مثابه نماینده خیر در مقابل شر ظاهر شود. جنبش اسلامی و اسلام سیاسی بهترین کاندید بود که بتوان از میانش چنین نیروی شری را پیدا کرد و به مردم جهان فروخت. آمریکا خوب میداند که هر چقدر بتواند نیروی خوفناک این شر شیطان را برجسته تر کند همانقدر امکان این را پیدا خواهد کرد که ترس و وحشت مردم آمریکا و جهان را به گروگان بگیرد و به جنایات خود مشروعیت بدهد. بخشی از جنبش اسلامی قرار است نقش این شرحهانی را ایفا کند. جمهوری اسلامی به عنوان سرکرده اصلی جنبش اسلامی میتواند به مثابه نماینده این شرحهانی معرفی شود. آنهم جمهوری اسلامی ای که با حرارت تلاش میکند به بمب اتم مجهز شود. برای در رعب و وحشت نگه داشتن مردم جهان باید خطر جمهوری اسلامی را برجسته کرد. و این کاری است که محافل حاکم در آمریکا مشغولش هستند. در سطح تبلیغاتی، این خطر ارتجاعی باید زنده نگه داشته شود تا مردم جهان پشت سیاستهای ارتجاعی آمریکا بروند. سر و صدا در رابطه با تلاش جمهوری اسلامی به مجیز شدن به بمب اتم هم دقیقاً در این راستاست. دولت آمریکا هیچ مشکلی با مجهز شدن جهان سرمایه داری به بمب اتم ندارد. اما به شرطی که این جهان سرمایه داری رسماً و عملاً اتوریته دولت آمریکا را بپذیرد. به این معنا پاکستان و هندوستان اتمی برای آمریکا مشکل ساز نیست. جمهوری اسلامی مشکل ساز است چون جمهوری اسلامی به عنوان یک جنبش مدعی قدرت در منطقه، به عنوان یک جنبش متعلق به بورژوازی و سرمایه داری منطقه در مقابل قدرتی آمریکا قد علم کرده است. یک جنبش کثیف و ارتجاعی سرمایه داری در مقابل یک حکومت جا افتاده خود این نظام قد علم کرده است. جنگ قدرت میان آمریکا به عنوان مدعی رهبری جهان سرمایه داری و جمهوری اسلامی به عنوان مدعی سرکردگی جنبش اسلامی سرمایه داری در "جهان سوم" میتواند جهان را در کام آتش و جنگ میان قطبهای ارتجاع سرمایه داری بسوزاند. این تقابل دو قطب تروریسم جهانی است که میتواند به یک جنگ خانمانسوز تبدیل شود. باید این خطر را جدی گرفت. یکبار در قرن بیستم، رقابت جهان سرمایه داری، مردم

جهان را در آتش فاشیسم سوزاند. این بار هم کاملاً ممکن است که مردم جهان در آتش رقابت دو قطب تروریسم جهان سرمایه داری بسوزند. رقابت جنبش اسلامی و تروریسم دولتی آمریکا.

سؤال: در صورت وجود چنین خطری آیا نمیشود نیروهای اپوزیسیون با هم فعالیت مشترکی در دفاع از جامعه مدنی ایران داشته باشند و سناریو سیاه جامعه را تهدید نکنند؟ طرح و برنامه شما برای آن چیست؟ ما متوجه تفاوتها هستیم ولی آیا تا آنجا که مبارزه علیه جمهوری اسلامی و علیه جنگ است نمیشود بین حداقل نیروهای چپ و رادیکال فعالیتهای مشترکی صورت گیرد؟

جواب: تا آنجا که به بخش اول سئوالتان، یعنی خطر سناریو سیاه و مقابله با آن مربوط است، حتماً و مسئولانه است که در مقابل این خطر اقدامات جدی در پیش گرفت. باید مردم را متوجه این خطر کرد و در مقابل این خطر آماده کرد. باید به اپوزیسیون در مقابل این خطر هشدار داد و توجه این اپوزیسیون را به این خطر واقعی جلب کرد. باید از اپوزیسیون خواست که مسئولانه در مقابل این خطر اقدام کنند. منصور حکمت، این این خطر را پیش بینی کرد. در مقابل آن هشدار داد. از اپوزیسیون (البته از آن بخشی از اپوزیسیون که خودشان نیروی بالقوه در خدمت سناریو سیاه نیستند) خواست که پای بیانیه ای برای کاهش این خطر امضا بگذارند و متعهد شوند که در جریان سرنگونی یا فروپاشی جمهوری اسلامی و برای جلوگیری از سقوط جامعه به یک شرایط سناریو سیاهی مثل لبنان و یوگسلاوی، اعلام کنند و متعهد شوند که به رعایت اصول ابتدایی حفظ جامعه مدنی پایبند خواهند بود. هدف منصور حکمت این بود که هشاری جامعه در مقابل این خطر را برانگیزد. اپوزیسیون را ملزم کند که در صورت خطر سناریو سیاه، به نیرویی در خدمت این سناریو تبدیل نشوند. با کمال تأسف و شاید همچنانکه انتظار میرفت هیچکدام از نیروهای اپوزیسیون به این بیانیه پیشنهادی جواب مثبت ندادند. و به این معنا باید از این اپوزیسیون سؤال کرد که چرا حاضر نشدند خودشان را مقید و ملزم به این بکنند که در بهترین حالت در مقابل

خطر از هم پاشیدن شیرازه جامعه مدنی بایستند و در بدترین حالت به نیروی چنین سناریویی تبدیل نشوند! در پاسخ به سؤال بعثیتان، به نوشته ها و مقالات و اسنادی در این رابطه اشاره خواهم کرد.

سؤال: در صورت وجود چنین خطری وظیفه ما فعالین حزب در ایران چیست و چه باید کرد؟

اگر در این زمینه مقالات و نوشته هایی هست که مطالعه اش را مفید میدانید. لطفاً معرفی کنید.

جواب: ما، فعالین حزب وظایف گسترده و سنگینی برای مقابله با این خطر داریم. این وظایف وسیع و گسترده و سنگین هستند چون اولاً، فرقه ها و باندهایی که رسماً و عملاً مدافعین و فعالین این سناریو هستند در ایران کم نیستند. بازمانده های جنبش اسلامی و حکومت اسلامی با توجه به امکانات عظیم نظامی که از دوره حکومتشان به ارث خواهند برد و با توجه به ظرفیت جنایتگرشان، خطر بزرگی هستند. ثانیاً، به نظر میرسد تنها نیروی آگاه به این خطر، امضا و برای مقابله با این خطر، اعضا و فعالین حزب کمونیست کارگری و قطعاً انسانهایی هستند که اگر چه امروز عضو و فعال این حزب نیستند اما نه تنها هیچ نفعی در سناریوی سیاه ندارد بلکه خوب میدانند که اولین قربانیانی جهنمی خواهند بود که مشابه اش امروز در عراق مردم معمولی را میسوزاند و خاکستر میکنند. احزاب و جریانات اپوزیسیون، یا متوجه این خطر نیستند و یا حتی اگر متوجه باشند، بیشتر نگران عروج چپ و کمونیسم هستند و شاید در مقابل عروج کمونیسم و آزادیخواهی و برابری طلبی حاضر هستند به هر لجنزاری سقوط کنند. به مقاله ها و اسناد زیادی در تحلیل و روشن شدن این موضوع میتوان مراجعه کرد که در پایین به آنها اشاره میشود.

مقاله ها و اسناد زیر تصویر روشنی در باره خطر سناریو سیاه، امکان جنگ و اقدامات حزب میدهند:

در رابطه با خطر سناریو سیاه و نحوه مقابله با آن به مطالب و اسناد زیر مراجعه کنید.

- مقاله "روایات ممنوع

از صفحه ۱ در حاشیه سه اعتراض مهم کارگری

بخش های کارخانه را به اعتراض کشاند و الگوی مناسبی از اعتصاب متحد و یکپارچه را بدست داد. فشار این حرکت اعتراضی آنچنان بود که مدیریت ناگزیر شد فوراً فرمان پرداخت پاداش کارگران را بدهد و دستمزد یکماه عقب افتاده آنان نیز قرار شد فوراً پرداخت شود. این اعتراض با توجه به نیروی عظیمی که در این مجتمع بزرگ کار میکند، انعکاس وسیعی در شهر شوشتر داشت و تمام توجه کارخانجات در منطقه را بخود جلب کرد. نکته مهم اینکه مدیریت کشت و صنعت کارون در اختلافی سابقه دار با صاحبان زمینی که زمین هایشان با زور به تصرف در آمده است، همواره تلاش کرده است که با طرح این موضوع که وجود این مجتمع باعث ایجاد اشتغال برای کارگر بومی شده است، مخالفت های این زمینداران را عقب زند و در همان حال صف متحد اعتراض کارگران را تحت عنوان کارگر بومی و غیر بومی متفرق کند. در همین رابطه شعار کار برای کارگر بومی شعاری بود که در ادامه این تبلیغات در میان کارگران به آن دامن زده شد. اما رهبران کارگری و کارگران معترض و آگاه در مقابل این تفرقه افکنی ایستادند و اعتراضی متحد و یکپارچه را شکل دادند. تفرقه در میان کارگران تحت عنوان کارگر بومی و غیربومی و تبعیض در میان آنان بر اساس همین تقسیم بندی ها، یکی از خطرانی است که در بسیاری از مراکز کارگری کارفرما سعی میکند به آن متوسل شود و با شکاف در میان کارگران، شرایط برده وار را به کل کارگران تحمیل کند. رمز پیروزی کارگران کشت و صنعت کارون اتحاد و همبستگی کارگران بود.

مجمع عمومی مشترک، تجربه ای آموزنده

کارگران دو شرکت پارس کیهان و پارس تدبیر فن در پتروشیمی کرمانشاه از روز ۶ آبان دست به اعتصاب زدند و با یک هفته اعتصاب متحد خود مدیریت را وادار کردند که دستمزد پرداخت نشده مرداد آنها را پرداخت کند و وعده پرداخت تمامی طلبهایشان را بدهد. بدنبال این عقب نشینی از سوی مدیریت کارگران اعلام کردند که اگر به این وعده ها عمل نشود به اعتراضشان ادامه خواهند داد. نقطه

قوت این حرکت اعتراضی تجمعات هر روزه این کارگران و تبدیل آن به محلی برای تصمیم گیری بود. نقطه قوت این حرکت اعتراضی مشترک دو شرکت پارس کیهان و پارس تدبیر فن و انتخاب نمایندگان خود در این مجمع عمومی بود. و بالاخره اینکه نقطه قوت این حرکت پافشاری متحد کارگران بر روی خواسته ها و مطالباتشان بود. در این حرکت اعتراضی یک بار دیگر ما شاهد کارایی مجمع عمومی کارگری، بعنوان محلی برای تصمیم گیری کارگران و اتحاد کارگری بودیم. حرکت مشترک دو شرکت پارس کیهان و پارس تدبیر فن در پتروشیمی کرمانشاه به دیگر کارگران در این مجتمع که با شرکتها و پیمانکاران مختلف سر و کار دارند، راه نشان داد. این حرکت اعتراضی مشترک نشان داد که چگونه کارگران از شرکتهای مختلف میتوانند با یکی کردن خواستههایشان و با تجمعات همزمان و متحد خود، نه تنها در برابر زورگویی های کارفرما و عدم پرداخت بموقع دستمزد هایشان بایستند، بلکه میتوانند با خواسته های تعرضی تری چون رسمی شدن استخدام های موقت و قراردادی، افزایش فوری دستمزد ها و بالا بردن استانداردهای ایمنی محیط کار و دیگر خواستههایشان به جلو بیایند و مبارزه ای قدرتمند را به پیش برند.

واگذاری بخش های مختلف کارخانجات به شرکت ها و پیمانکاران مختلف مشکلی است که هم اکنون در مراکز بزرگ کارگری چون صنعت نفت و در کارخانجاتی چون ایران خودرو و در اردوگاههای کاری همچون عسویه به یک معضل جدی کارگران در ایران تبدیل شده است. در این مراکز که بخش عمده مراکز کارگری را شامل میشود، کارگران تحت شرایط برده واری به کار گرفته میشوند و استخدامهای قراردادی موقت، اخراج و بیکار سازی و تعویق پرداخت دستمزدها به معضلات عمومی کارگران تبدیل شده است. مبارزه مشترک کارگران پارس کیهان و پارس تدبیر فن نمونه ایست که برای فائق آمدن به این معضل و شکل دادن به مبارزه ای متحد حول خواسته های سراسری در مقابل کارگران راه نشان میدهد. این حرکت اعتراضی مهم تجربه آموزنده ایست برای متشکل شدن حول

رژیم اسلامی اجتماع کارگران و رانندگان اداره گمرک در بندر دیلم را به گلوله بست! یک نفر کشته و چندین نفر زخمی شدند

نماینده مجلس اسلامی به جنایت رژیم در به رگبار بستن کارگران و رانندگان اداره گمرک بندر دیلم اعتراف کرد. بنا به خبر خبرگزاری ایسنا شکرالله عطارزاده در نامه ای به پورمحمدی، وزیر کشور جمهوری اسلامی اقرار کرد که نیروهای امنیتی رژیم کارگران و رانندگان شاغل در اداره گمرک بندر دیلم را در روز روشن به گلوله بسته اند. در اثر تیراندازی مامورین رژیم کارگری بنام بارونی حقیقت جان باخت و شماری نیز زخمی شدند. پس از انجام این جنایت وحشیانه توسط نیروهای جمهوری اسلامی روز شنبه ۱۳ آبانماه شهر تا پاسی از نیمه شب ناآرام بود و مردم بندر دیلم اعتراض و خشم خود را نسبت به این جنایت رژیم ابراز می داشتند. تیراندازی به

کارگران با برچسب وقیحانه مبارزه با قاچاق صورت گرفته است! ما ضمن محکوم کردن شدید جنایت جمهوری اسلامی، جانباختن بارونی حقیقت را به خانواده و بستگانش از صمیم قلب تسلیت می گوئیم. ما همه کارگران را فرا می خوانیم که نسبت به این جنایت رژیم صدای اعتراض خود را بلند کنند و با صدور قطعنامه و بیانیه آنرا شدیداً محکوم کنند. هر جنایت و اقدام سرکوبگرانه رژیم باید با اعتراض عمومی کارگران و مردم روبرو شود. باید با اعتراض و مبارزه خود کاری کنیم که جمهوری اسلانی به خود اجازه سرکوب و یا دست درازی به اعتراضات کارگران و مردم به ستوه آمده را ندهد. حکومت اسلامی باید بفهمد که کارگران شلیک به رفقایشان

خواست های سراسری و بر پایی اجتماعات همزمان کارگران شرکت های مختلف در هر یک از این مراکز بزرگ کارگری، که با بکار گیری آن میتوان اعتراضات متحد و قدرتمند کارگری را شکل داد. باید از مبارزه کارگران پتروشیمی آموخت. برپایی اجتماعات همزمان کارگران کارخانجات مختلف و اعتراض همزمان آنان، تبدیل این اجتماعات به محلی برای متحد کردن و تصمیم گیری کارگران برای پیشبرد اعتراضی گسترده، یک گام مهم در جنبش کارگری است. باید این گام را برداشت.

راهپیمایی کارگران کاغذ سازی کارون در شوشتر

روز ۱۵ آبان کارگران کاغذسازی کارون که یازده ماه است پرداخت دستمزد آنها به تعویق افتاده است از محل ساختمان راهنمایی این شهر تا مقابل فرمانداری، مسافتی به طول ۵ کیلومتر را راهپیمایی کردند. راهپیمایی ۲۴۰ کارگر این کارخانه توانست توجه تمام شهر را به خود جلب کند و موضوع اعتراض آنان را به موضوع بحث در میان مردم تبدیل کند. مارش قدرتمند کارگران تمام عرض خیابانها را در این روز به خود اختصاص داده بود و چشمان ناباور نیروی انتظامی را به خود خیره

کرده بود. دو ماشین نیروی انتظامی در جلوی صف و دو ماشین بدنبال کارگران مارش اعتراضی کارگران را دنبال میکردند اما جرات نزدیک شدن به صف کارگران را نداشتند. در این حرکت اعتراضی حرکت خودرو ها در خیابانها متوقف شد و مردم و مغازه داران با تماشای صف کارگران، آنان را با شادی و همدردی حمایت میکردند.

راهپیمایی کارگران کاغذ سازی باری دیگر قدرت اعتصاب کارگران و قدرت مارش اعتراضی آنان را به نمایش گذاشت. نشان داد که یک حرکتی کارگری وقتی به بیرون از کارخانه ها کشیده میشود، وقتی به موضوع بحث در میان مردم تبدیل میشود، چگونه میتواند بر فضای سیاسی یک شهر تاثیر بگذارد و در ادامه خود زمینه حمایت و پشتیبانی مردم را فراهم سازد.

کارگران کاغذ سازی کارون در این روز در مقابل فرمانداری تجمع کردند. در برابر وعده های معاون فرماندار که برای آرام کردن فضا در جمع کارگران حاضر شده بود، شانه بالا انداختند و با فریاد دروغ است دروغ است، هیچکدام از وعده و وعیدهای او را نپذیرفتند. کارگران با گفتن اینکه چگونه است که پولهای کلانی صرف گروههای تروریست و سران حماس خالد مشعل و حسن

را تحمل نمیکند. ما کلیه نهادها و سازمانهای مترقی و مردم آزادیخواه در ایران را فرا میخوانیم که در دفاع از حقوق طبقه کارگر و برای محکومیت این جنایت نامه ها و طومارهای اعتراضی خود را به سران رژیم ارسال کنند. جمهوری اسلامی از خاتون آباد تا بندر دیلم و هر گوشه دیگر ایران، قاتل کارگران و مردم محروم است و باید به نیروی کارگران و مردم آزادیخواه سرنگون شود. شلیک به کارگران و مردم محروم بندر دیلم باید پاسخی محکم بگیرد.

مرگ بر جمهوری اسلامی
زنده باد آزادی برای حکومت کارگری
حزب کمونیست کارگری ایران

۱۷ آبان ۱۳۸۵، ۸ نوامبر ۲۰۰۶

نصراالله میشود، اما دستمزد ما کارگران ماهها پرداخت نمیشود و با بیان وضعیت مشقت بار خود و با فریادهای اعتراضی شان، عزم جزم خود را برای ادامه اعتراضشان اعلام داشتند.

کارگران کاغذسازی کارون که از حرکت اعتراضی خود در این روز نتیجه ای نگرفتند، اظهار کردند که اگر طلبهایشان فوراً پرداخت نشود در اشکال تعرضی تری اعتراضشان را ادامه خواهند داد. در نتیجه فشار اعتراض کارگران شورای تامین استان که مرکب از اطلاعات و نیروی انتظامی و فرمانداری و دیگر مقامات استان است، تشکیل جلسه ای داده و از کارگران ۳ تا ۴ روزی مهلت خواستند تا به خواست آنها پاسخ داده شود. کارگران ضمن دادن این فرصت، اولتیماتوم دادند که اگر بعد از زمان وعده داده شده، دستمزدهای پرداخت نشده آنها پرداخت ننگردد، اعتراض خود را گسترده تر از سر خواهند گرفت.

اعتراض و راهپیمایی کارگران کاغذ سازی کارون گوشه ای از حال و هوای امروز جنبش کارگری در ایران و فضای اعتراضی در میان کارگران را به نمایش گذاشت. اکنون بیش از یک میلیون کارگر در ایران با دستمزدهای پرداخت نشده مواجه

از صفحه ۱ آیا صدام حسین باید اعدام شود؟

شیمیائی مسموم شدند. یاد آن لحظات ترسناکی افتادم که در تاریکی شب در حالی که هوا بوی دود و گاز شیمیائی می داد چراغ قوه به دست چادر به چادر در اردوگاه بومی که معمولا مملو از فعالیت و هیاهو و خنده بود و در آن ساعات تبدیل به گورستان مخوفی شده بود، به دنبال زخمیها و کشته شدگان می گشتم و هر دری را که باز می کردم از ترس اینکه با جنازه یکی از دوستان عزیزم روبرو شوم خون در رگهایم یخ می بست. یاد کمال افتادم که چهره بشاش و شاداب او که همیشه از طراوت جوانی می درخشید بر اثر گاز شیمیائی سیاه شده بود و قلب مهریانش از کار افتاده بود. یاد دهها رفیق پرشور و عزیز گردان شوان افتادم که اگر گاز شیمیائی دولت صدام حسین نبود، بسیاری از آنها هنوز زنده بودند و می توانستند از مواهب یک زندگی شاد لذت ببرند.

یاد آوارگانی افتادم که در بهار سال ۹۱ از ترس حمله رژیم عراق به شهرهای کردستان تمام زندگیشان را رها کرده بودند و پای برهنه در میان سرما و گل و لای بطف مرزها می رفتند و بسیاری از آنها یا خودشان از سرما یخ زدند یا کودکانشان را از دست دادند.

برای من و خلیلهای دیگر اسم صدام حسین مترادف است با خاطره دردناک مرگ عزیزانمان و گاز شیمیائی و آوارگی و درد و رنج مردم. صدام حسین یکی از جنایتکاران قرن بستم است که دستش به خون هزاران نفر آغشته است و در وصف بیرحمیا و جنایتش می توان کتابها نوشت. اما آیا با وجود همه اینها طبق حکمی که چند روز پیش قاضی دادگاه در بغداد برای او صادر کرد صدام حسین باید اعدام شود؟ آیا می توان گفت که صدام حسین بخاطر جنایات فراوانش سزاوار مرگ

است و باید بدار کشیده شود؟ آیا با اعدام صدام حسین مشقت و درد و رنجی که مردم عراق با آن دست به گریبان هستند تخفیف خواهد یافت؟ پاسخ به همه این سوالات منفی است. هیچ اندازه از کشتار و قتل و جنایت نمی تواند شنیع بودن و غیر انسانی بودن اعدام را توجیه کند. با اعدام صدام حسین هیچکدام از کسانی که به دستور او کشته شدند دوباره زنده نخواهند شد، آثار شکنجه ها و آلام مردم پاک نخواهد شد و آسایش و رفاه در عراق پیاده نخواهد شد. با اعدام صدام حسین دنیا از جنایتکاران پاک نخواهد شد، کاملاً برعکس جنایتکارانی مانند بوش مشروعت بیشتری خواهند یافت. با اعدام صدام حسین تنها گرایشات دست راستی دنیا سود خواهند برد که سالهای سال است تلاش می کنند دستاوردهای بشریت متمدن را پس گرفته، در برابر جنبش علیه اعدام ایستادگی کنند و اعدام را به نرم همه کشورهای دنیا تبدیل کنند. با

اعدام صدام حسین میخ دیگری بر تابوت مدنیت و انسانیت در عراق و منطقه کوئیده می شود و دادگاههای نمایشی و قتل عمد دولتی رسمیت پیدا می کنند و به خشونت روزمره جریانات فوق ارتجاعی در این کشور حقانیت می بخشد. آنچه بیش از همه ضرر می بیند ارزش جان انسان و حرمت و شخصیت اوست. اگر امروز بتوانند صدام حسین را در میان هلهله و بوق و کرنا در میدان اصلی بغداد به دار بکشند و این نمایش ضد انسانی را بعنوان پیروزی نظم نوین جهانیان از تلویزیونهای سراسر دنیا پخش کنند، فردا مبارزه برای لغو اعدام، مبارزه برای نجات جان کبری رحمانپورها و نازنین فاتحی ها صد چندان مشکل تر خواهد شد و آمار اعدامها در دنیا بالا خواهد رفت، جاده برای اعدام و به دار کشیدن مخالفان و کمونیستها و انسانهای آزادیخواه هموار خواهد شد و هر نوع صدای اعتراض را با تیر و چوبه دار جواب خواهند داد.

در مقابل این وحشیگری باید ایستاد. قتل عمد دولتی صرف نظر از اینکه چه کسی قرار است به قتل برسد ضد بشری و شنیع است و باید فوراً متوقف شود. در مورد صدام حسین این امر حتی حساس تر می شود چرا که اعدام او حاوی پیامهای سیاسی زیادی است و در راستای تقویت گرایشات و جنبشهای سیاسی خاصی در جامعه عمل می کند. بی شک من و خلیلهای دیگر که دوستان و عزیزانمان را در قتلگاههای صدام حسین و یا زیر بمبارانهای او از دست داده ایم، خواهان محاکمه او در دادگاهی علنی و عادلانه هستیم، دادگاهی که قاضیها و مراجع قضائی آن مثل خود متهم جنایتکار نباشند و حاصل منافع سیاسی ضد انسانی نباشند. دادگاهی که برای جان انسان و حیات او ارزش قائل باشد و نتیجه رای آن تقویت جبهه مدنیت و انسانیت باشد.*

از صفحه ۷ در حاشیه سه اعتراض مهم کارگری

تومان دستمزد شد. یک فاکتور مهم در سراسری شدن و گسترش اعتراضات کارگری حول این خواست و هر خواست سراسری دیگر، همبستگی سراسری کارگری است. از مبارزه کارگران کاغذ سازی کارون حمایت کنیم.*

حزب کمونیست و خلاف جریانی که میخواهد با یک حکومت وحشی سرمایه داری بجنگد و آنرا بزیر بکشد، باید در این زمینه هم سنجیده عمل کند. نگرانی ها قابل فهم است. اما هیچ تردیدی در مورد نتایج بسیار مثبت و متحول کننده این جهت گیری نه فقط برای حزب بلکه در کل فضای سیاسی نباید داشت. باید با جسارت در این عرصه پا گذاشت، موانع را بررسی کرد و کنار زد و حزب را از این نظر نیز به یک حزب امروزی و پیشرو و نمونه وار تبدیل کرد.

حسن صالحی: با تشکر از شما!

**به حزب
کمونیست کارگری
پیوندید**

هستند و تنها با اعتراضات همزمان و گسترده در سطح مناطق و شهرهای مختلف و شکل دادن به مبارزه ای متحد و سراسری میتوان نه تنها دستمزدهای پرداخت نشده را نقد کرد بلکه خواهان افزایش فوری دستمزدها و در قدم اول ۵۰۰ هزار راه بیندازد. یا تبلیغات کند. این هنوز هم درست است. اما عملی کردنش خیلی سراسر نیست. چون بیرون حزب از بحثها خبر دارد. و ممکن است شما مورد سوال قرار بگیرید. البته طبق روال تاکتونی مان هم هیچ کادرو عضوی مجبور نیست نظراتی را که قبول ندارد تبلیغ کند حتی اگر موضع رسمی حزب باشد. اما مجاز به تبلیغ نظرات مخالف موضع حزب هم نیست و قاعدتا نباید باشد. مسائل و ریزه کاریهایی از این قبیل را باید دقیق تر بحث کرد و روشن کرد. اما اینها لحظه ها و جنبه های محدودی از زندگی و حیات حزب را مورد نظر دارد. من شخصا هیچ نگرانی ای در این زمینه ها ندارم.

در کل شاید اینطور بنظر نرسد اما ما داریم در مورد یکی از مهمترین جنبه های فعالیت متشکل در این دوره بحث میکنیم. حتما

از صفحه ۳ مصاحبه با کاظم نیکخواه

تعریف کرده اند و اگر لگد زدن و لجن پراکنی علیه حزب کمونیست کارگری را از نشان بگیری کار و مشغله چندان برایمان باقی نمی ماند. در کل این نوع سمپاشی ها و توطئه گریها علیه حزب و کمونیستها را نباید زیاد جدی گرفت. جامعه شعور دارد. و صف بندیهای جدی اجتماعی هیچگاه در تاریخ حول این نوع توطئه گریها و شائبه پراکنی ها شکل نگرفته است و نخواهد گرفت. به قدر قواره و عرض و طول احزاب و محافل مورد اشاره نگاه کنید! مدام در حال آب رفتن و حاشیه ای تر شدن هستند. و برعکس حزب ما به شهادت پاسخهایی که از جامعه میگیرد و حتی اخبار، اطلاعات، ها، و امکاناتش، هرروز دارد در بخشهای مختلف جنبش کارگری و اعتراضی نفوذ و اعتبار بیشتری کسب میکند. بهررو تا آنجا که به علنیت مربوط میشود علنیت حقیقت را جلوی چشم میگذارد و عملاً زیر پای این نوع تلاشها را خالی میکند. حزبی که تمام مشغله و مساله و بحثهای کادرها و رهبران و اعضای حول کارگران و مردم و سوسیالیسم و زندگی انسانی دور میزند، با علنی کردن جلسات و بحثهای لطمه نمی بیند. بر عکس

جامعه میتواند با چشم باز ببیند که این حزب چیزی برای مخفی کردن از چشم مردم ندارد. من فکر میکنم ایجاد حزبی باز و بدون درهای بسته، نه فقط حزب و کمونیسم کارگری را محکم تر و قوی تر میکند، بلکه میتواند دستاوردهای سیاسی جدی ای برای جامعه داشته باشد. اولین دستاوردش اینست که به سلامت فضای سیاسی یاری میرساند. روی احزاب بسته و توطئه گر فشار میگذارد. جلوی دسیسه و توطئه گری و بازیهای سیاسی را تا حد زیادی می گیرد. چهره ها و "ایمیج سازیهای" کاذب را حاشیه ای میکند. مردم را در ابعاد بیشتری به حزبیت و سیاست نزدیک میکند. اینها همه علیه توطئه گری است. اما اگر دخالت مثبتی از جانب افرادی از بیرون از حزب در بحثها صورت گیرد، که آنرا هم بعید نمیدانم، بنظرم این مثبت است. کند بودن یا تند بودنش را بسته به شرایط و موضوع میشود تنظیم کرد. اما دخالت در بحثها به درستی موضعگیریها و همه جانبه بودن حزب کمک میکند نه اینکه مانع آن شود.

در مورد ایجاد سردرگمی در مورد سیاستهای حزب هم فکر نمیکنم کار چندان مشکلی باشد که

حکم اعدام صدام حسین سنگ بنای جنایت و قتل عمد دولتی در عراق

حیات فیزیکی را الفا می‌کند. ما و مردم در فردای پیروزی، جنایتکاران را در دادگاههای عادلانه محاکمه خواهیم کرد اما آنها را اعدام نخواهیم کرد. حکومت کارگری در بیانیه پیروزی در همان روز اول الغای مجازات اعدام را به دنیا اعلام می‌کند. عدالت و آزادی هیچوقت با اعدام و کشتار جنایتکاران متحقق نشده است، باید زمینه اجتماعی بی عدالتی و جنایت را خشکاند. حزب کمونیست کارگری مردم ایران و آزادیخواهان جهان را به تلاش گسترده برای الغای مجازات اعدام در سراسر دنیا فرا می‌خواند. در مقابل ریاکاری و جنایتکاری سران نظم نوین و جشن گرفتن "آزادی مردم" با چوبه دار، باید جنبش سوسیالیستی بیش از پیش بر نفی مجازات اعدام و الغای مجازات اعدام و محکوم کردن این قوانین جنایتکارانه دولتها تاکید بگذارد.

حزب کمونیست کارگری ایران

۶ نوامبر ۲۰۰۶ - ۱۵ آبان ۱۳۸۵

کردن نیروهای فوق ارتجاعی و تحکیم و ابقای خشونت و قتل دولتی در عراق است. این دادگاه به تنهایی سند ورشکستگی سیاسی و اخلاقی دولت آمریکا و موتلفینش و حامیان "راه حل های" پنتاگونی در اپوزیسیون ایران را بر ملا می‌کند. حزب کمونیست کارگری مخالف سرسخت مجازات اعدام است و برای الغای مجازات اعدام در سطح جهان مبارزه می‌کند. اعدام اسرای جنگی تنها نشان بربریت و جنایت پیشگی نظامی است که بقای خود را در تکرار جنایت می‌بیند. نگرش انسانی و مخالفت با اعدام ویژه روزهای آفتابی نیست، برعکس در زمانی باید دقیقاً اجرا شود که جنایتکاران بر صندلی متهم نشسته اند. دفاع از حرمت انسانی و حیات انسانی یک شعار تو خالی و شیک نیست، باید در مورد جنایتکاران نیز اجرا شود. ابقای مجازات اعدام همیشه توجیه

چنین نمایشی را بیشتر بر ملا می‌کند. این دادگاه بیشتر شبیه یک سفارش دولت آمریکا در متن رقابتهای انتخاباتی و تلاشی برای خنثی کردن نارضایتی مردم آمریکا از سیاستهای بوش بود که تنها در ماه گذشته دستکم صد جنازه تحویل آمریکاییان داده است.

صدام حسین و سایر همدستان جنایتکارش باید روزی توسط دادگاهی عادلانه و بیطرف و با حق کامل دفاع از خود پرونده اشان ورق می‌خورد. اما صدور حکم اعدام برای آنها توسط این دادگاه فرمایشی، جدا از بهره برداریهای سیاسی، مجازات اعدام در عراق را ابقا می‌کند و همین به تنهایی نشان میدهد که "پروژه آزادی مردم عراق" قرار است بر چه مبنایی ساخته شود. صدور حکم اعدام صدام و برادر او ادامه سیاست حمله به عراق، نابودی جامعه عراق، نابودی مدنیت و زندگی مردم، رها

روز یکشنبه ۵ نوامبر رسانه های دست راستی جهان با شور و شعف از حکم اعدام صدام حسین و برادر ناتنی اش خبر دادند. این حکم را بعنوان "اجرای عدالت" از زبان قربانیان حکومت جنایتکار صدام به مردم جهان فروختند و گفتند که مردم در عراق بجز در مناطق "سنی نشین" جشن گرفتند! تصویری که از مردم عراق به دنیا مخابره شد، تصویری انتقام جو، کینه توز، طرفدار دولت و ارتش آمریکا بود! ماهیت رژیم صدام و عملکردش برای اکثریت مردم دنیا و از جمله اکثریت مردم عراق روشن است. برای مردم شرافتمند و آزادیخواه صدام و خامنه ای و طالبان و بوش به یک اندازه جنایتکارانه و همگی شایسته نشستن بر صندلی متهم در پیشگاه عدالت. اما نه این دادگاه فرمایشی صلاحیت دارد، نه مردم عراق را نمایندگی می‌کند، نه نهادی مستقل است و نه با اعدام صدام حسین و چند تن از اعضای دولت سابق عراق "عدالت" اجرا شده است. بویژه همزمانی این حکم با انتخابات میانپرده ای آمریکا، اهداف سیاسی

از صفحه ۶ پاسخ به نامه ای از ایران

مجاهد
- قرار مصوب پلنوم دوم کمیته مرکزی در باره: مخاطرات احتمالی در جریان سرنگونی رژیم اسلامی
- قرار مصوب پلنوم دوم کمیته مرکزی در باره مخاطرات احتمالی در جریان سرنگونی رژیم اسلامی
- در باره "سناریوی سیاه"، گفتگوی منصور حکمت با نشریه همبستگی
- "سناریوی سیاه و سفید"، بحثی پیرامون اوضاع سیاسی در ایران
- قرار دفتر سیاسی. "ملاحظات بر جایگاه بحث سناریوی سیاه در تبلیغات و تاکتیکهای حزب"
- "در ستایش سکوت، چپ و بحث سناریوی سیاه"
همه این مباحث نوشته منصور حکمت هستند و در جلد هشت مجموعه آثار منصور حکمت چاپ شده اند.
در رابطه با خطر جنگ و مقابله با آن به مطالب و اسناد زیر مراجعه کنید:
در سایت جبهه سوم مقالات و

رادیو انترناسیونال به خانه های شما بر میگردد!

رادیو انترناسیونال؛ صدای کارگران، صدای آزادیخواهان، صدای جنبش آزادی و برابری مجدداً آغاز بکار میکند!

رادیو انترناسیونال یک رادیوی مستقل است، به هیچ دولت و خبرگزاری رسمی متعلق نیست. رادیویی متعهد به حقیقت و مردم. رادیو انترناسیونال رادیویی سیاسی، اجتماعی و فرهنگی است. در این رادیو از تحلیل گران و صاحب نظران در این عرصه ها، از شخصیت های سیاسی و اجتماعی دعوت میکنیم تا با شما صحبت کنند. شما را با اهداف و سیاستها و برنامه های احزاب و گروههای سیاسی و نهادهای مختلفی که به نحوی از انحاء فعالیتی در رابطه با مردم ایران میکنند، آشنا میکنیم.

به اطلاع میرسانیم که از روز جمعه ۲۴ نوامبر ۲۰۰۶ برابر با ۳ آذر ۱۳۸۵ رادیو انترناسیونال مجدداً برنامه هایش را آغاز میکند! برنامه های رادیو انترناسیونال هر شب ساعت ۹ به وقت تهران روی طول موج ۴۹ متر برابر با ۶۲۲۵ کیلوهرتز آغاز خواهد شد! شما از ۳ آذر ۱۳۸۵ میتوانید برنامه های رادیو انترناسیونال را هر شب ساعت ۹ به وقت تهران بشنوید. لطفاً طول موج و ساعت پخش رادیو انترناسیونال را به اطلاع عموم برسانید!

خبر آغاز بکار مجدد رادیو انترناسیونال را وسیعاً و به طرق مختلف در شهرهای مختلف ایران به اطلاع همه دوستان و آشنایانتان برسانید! رادیو انترناسیونال همزمان با ایران در اروپا نیز شنیده میشود.

نظرات و پیشنهادات و همچنین نحوه دریافت و کیفیت صدای رادیو انترناسیونال را به ما اطلاع دهید.

شماره تلفن: 00467070656362

شماره پیامگیر: 004686590755

جمعه ۳ آذر ۱۳۸۵ - ساعت ۹ شب تهران

طول موج ۴۹ متر برابر با ۶۲۲۵ کیلوهرتز

مدیر رادیو انترناسیونال،

سیاوش دانشور

۷ نوامبر ۲۰۰۶

مرگ بر جمهوری اسلامی!
زنده باد جمهوری سوسیالیستی!

با آرزوی شادی و پیروزی
محسن ابراهیمی

در حاشیه رویدادها

کاظم نیکخواه



من با اعدام صدام مخالفم

اگر انسان مخالف مجازات اعدام باشد، باید با اعدام هرکسی، حتی جنایتکاران مخالفت کند. وگرنه کار سختی نیست که شما با اعدام دخترک خردسالی مثل عاطفه رجبی توسط جنایتکاران حاکم بر ایران مخالفت کنید. اگر نکنید به انسانیت شما همه شک میکنند. اما اگر کسی با اعدام مخالف باشد باید همه جا، حتی آنجا که افکار عمومی خلاف این فکر میکنند، حتی آنجا که شخصی که قرار است اعدام شود یک جانی بیرحم است با اعدام مخالف باشد. در غیر اینصورت باید در صداقت او شک کرد. من بر این اساس که با اعدام به طور کلی مخالفم، و فکر میکنم باید مجازات اعدام از صحنه گیتی رخت ببرند، بی تردید با اعدام صدام حسین هم مخالفم. صدام برای من فقط قاتل بیرحم مردم بسیاری که نمیشناختمشان نیست. او در پیش چشم من با بمب شیمیایی دوستان عزیز مرا کشته است. ناصح مردوخ، گوینده محبوب و خوش صدا و بسیار عزیز صدای حزب کمونیست ایران که مهربانی و دلسوزیش زبانزد بود، فرنگیس شاهویی گوینده دیگر صدای حزب که چهره مهربانش جلوی چشم من است و او نیز انسانی کمونیست و مهربان و فداکار و دوست داشتنی بود، نادر یا آزاد که او هم جوانی آرام و عزیز و با قلبی رئوف بود و در صدای حزب اپراتور بود را با بمب شیمیایی کشت و من که اتفاقی زنده مانده بودم به فاصله کوتاهی بعد از مرگشان جسدشان را دیدم و گریستم. بهرآنها ۱۹ نفر دیگر از یاران عزیزم، کادرها و اعضای حزب کمونیست ایران در یکی از مقرهای کومه له در کردستان عراق قتل عام شدند. دلم میخواست نام همگی این انسانهای والا و کمونیست را اینجا ردیف میکردم. اما از موضوع دور می افتم. چهره همگی شان هرروز جلوی چشم من است. چقدر مظلومانه با مرگ جنگیده بودند! بیش از صد تن دیگر هم مسموم شدند. این درست در همان مقاطع کشتار وحشیانه هزاران

میکند. فردا هم بی تردید همین سلاح را علیه هر مخالف و معترضی بکار خواهند گرفت. مگر نیروهای آمریکا و انگلیس دموکرات وقتی پایشان را در عراق گذاشتند همان روشهای صدامی را در زندانهای ابوغریب و زندان بصره علیه زندانیان بکار نگرفتند؟ مگر نیروهای آمریکا در زندانهای گوانتانامو چه میکنند؟ دنیا دنیای ریاکاری است. حکم اعدام صدام بیش از هرچیز افشا کننده خوابی است که دولت قومی-مذهبی دست ساز "نظم نوین" برای مردم عراق دیده است. به اظهار نظر سیاست گزاران آمریکا و انگلستان و دیگر کشورهای غربی رجوع کنید. اینها ظاهراً با اعدام مخالفند. اما از مرگ صدام استقبال کردند. اگر انسانیت مبنای فکر کردن و تصمیم گرفتن باشد، کشتن هیچ انسانی مجاز نیست. ما به دنیایی نیاز داریم که از این توحش موجود که ترور و کشتار و قتل در آن معمول و رایج است، بسیار و بسیار فاصله داشته باشد. صدام را اگر زنده نگه دارند، نمیتوانند فردا هیچ تک نفری را به جرم اعتراض و مخالفت و انتقاد از دولت به جویه دار بکشند. به سادگی به همین دلیل هم شده باید با اعدام صدام و هرکس دیگری مخالفت بود. هر اعدام و قتلی منشا بسیاری قتلها و اعدامهای بعدی است. حتماً باید کاری کرد که افراد جنایتکار نتوانند به جامعه گزند برسانند. اما راهش هرچه باشد اعدام و قتل و انتقام نیست.

بند مخوف ۲۰۹: زندانی در زندان

گروهی از زندانیان سیاسی در زندان رجایی شهر کرج که یک شکنجه گاه شناخته شده رژیم اسلامی است، از بند ۲۰۹ زندان اوین بعنوان زندانی در زندان نام میبرند. همین یک جمله توسط زندانیان سیاسی در بند، برای شناختن جنایتی که در این بیغوله به عزیزان مردم روا داشته میشود کافی است. این بند تحت نظارت مستقیم وزارت اطلاعات قرار دارد و بنا به گزارش گروههای حقوق بشری هیچگونه نظارتی بر آن انجام نمیکرد. بازجویان وزارت اطلاعات مجازند از هرگونه شکنجه ای علیه زندانیان سیاسی در این بند استفاده کنند. بنا به گزارشها گاهی که هیئتهای بین المللی برای بازبینی زندانهای ایران سری میزنند، این بند

انقلاب سوسیالیستی یک ضرورت است به مناسبت بزرگداشت سالگرد انقلاب اکتبر

یاد انقلاب اکتبر برای آزادیخواهان همیشه گرامی خواهد بود. انقلاب اکتبر واقعه عظیمی بود که توانست در آغاز قرن بیستم حکومت سرمایه داران را بریزد و بجایش حکومت کارگری مستقر کند. این واقعه نشان داد که ساختن دنیایی انسانی تر بدست خود انسان امکان پذیر است.

انگلستان - لندن:

مراسمی با سخنرانی اصغر کریمی عضو دفتر سیاسی حزب کمونیست کارگری ایران، نمایش فیلم "ده روزی که جهان را لرزاند" و موزیک

جمعه ۱۰ نوامبر ۲۰۰۶ ساعت ۳:۰۰
Weston Rise Center
187 Pentonville Road, London, N1
نزدیکترین ایستگاه قطار کینگز کراس
تلفن تماس: ۰۰۴۷۹۴۶۷۵۲۵۳۴

کانادا - ونکوور:

مراسمی با سخنرانی فرد میوزین رئیس اتحادیه بی.سی، فهیمه صادقی دبیر فدراسیون پناهندگان ایرانی در ونکوور، سردار عبدالله عضو دفتر سیاسی حزب کمونیست کارگری چپ عراق و موزیک

شنبه ۱۱ نوامبر ۲۰۰۶ از ساعت ۱۹ تا ۰۱
شماره ۳۳۵۰ خیابان ویکتوریا (تروت لیک کامیونیتی سنتر)
تلفن تماس: ۰۰۱۶۰۴۷۲۷۸۹۸۶
تشیلات خارج کشور حزب کمونیست کارگری ایران
نوامبر ۲۰۰۶

هرکس جای گردانندگان این دستگاه باشد، کاری جز برپا داشتن این بیغوله های مرگ و نیستی و شکنجه نمیتواند انجام دهد. برای در قدرت ماندن خیل جانوران درنده خوی کشیفی که ارزشهای فکری و ایدئولوژیکشان گندابی از سنتها و قوانین و تفکرات گنبدیده و ضد عقل و ضد علم و متضاد با تمام ارزشهای انسانی است، و سیستم اقتصادیشان یک نظام سرمایه داری فاسد و پر از دزدی و بچاپ بچاپ و چپاول و رشوه و غارت است، راهی نیست جز اینکه هر انسان معترض و منتقد و آزاد اندیشی با توحش به بند و شکنجه و نابودی کشیده شود. این حکومت جز از این طریق نمیتواند یک روز دوام آورد. و ما مردم نیز که امروز خواست عمیق "زندانی سیاسی آزاد باید گردد" در قلب تک تک پیر و جوان و کودکانان موج میزند، ناگزیریم که این شعار را در سراسر جامعه با قدرت طنین انداز کنیم و عزیزانمان را با انقلاب خویش از جنگال این درندگان خود آشام رها کنیم و بر ویرانه های این ماشین جنایت گلبارانمان نماییم. بشریت به انقلاب ما چشم دوخته است. *

و زندانیانش در لیست بازدید آنها قرار نمیگیرد و کلاً از انتظار پنهان نگاه داشته میشود. زندانیان این بند از همان شرایط شکنجه گاههای دیگر نظیر بندهای دیگر اوین نیز برخوردار نیستند. آنها تماماً ارتباطشان با بیرون قطع است. ملاقاتی ندارند. خانواده هایشان از سرنوشتشان بی خبر نگه داشته میشوند. و محل نگه داری آنها به خانواده ها گفته نمیشود. بسیاری از زندانیان کلاً در لیست زندانی ثبت نمیشوند و دستگیری آنها نیز توسط وزارت اطلاعات انکار میشود. این بند بقول زندانیان رجایی شهر کرج گوی سبقت را از بازداشتگاه گوانتانامو و زندان ابوغریب ربوده است و هیچ ضابطه و قانونی بر آن حکمفرما نیست. زندانیان سیاسی در اختیار شکنجه گران هستند و بسیاری از آنها تا حد مرگ شکنجه میشوند و بعضاً از مرگشان نیز کسی مطلع نمیشود.

تصور آنچه بر عزیزان مردم در زندانهای رژیم اسلامی میروند برآستی سخت و درد آور است. این بهایی است که ما مردم داریم بخاطر هرروز بیشتر سر پا ماندن سیستمی متضاد با هرچه انسانی است می پردازیم.